

# کریستف کلمب، حماسه‌ای بر پرده سینما

تهیه و تنظیم: سعید نوری نشاط



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## سابقه کارگردانی رایدلی اسکات

رایدلی اسکات در سال ۱۹۳۹ در انگلستان چشم به دنیا گشود. وی پس از فارغ‌التحصیل شدن از دانشکده سلطنتی هنر در لندن به بیعت مدیر طرح‌های تولیدی بنگاه بی بی سی مشغول به کار شد. در ۱۹۶۷ کار با بی بی سی را ترک گفت. نخستین تجربه کارگردانی او «دوئل کسادگان» (مبارزان هم ترجمه شده است) بر اساس زمانی از ژوزف کبراد بود. این فیلم در ۱۹۷۷ برنده جایزه هنرات داوران جشنواره کن شد. پس از این فیلم، به ترتیب «بنگانه» (۱۹۷۸)، «دوئنده روی تیغ» (۱۹۸۱) (دوئنده نیز با هم ترجمه شده است)، «افسانه» (۱۹۸۴)، «کسی دارد نه من نگاه می‌کند» (۱۹۸۶)، «بازار سیاه» (۱۹۸۸)، و «تلما و لوئیس» (۱۹۹۱) را کارگردانی کرد. این کارگردان انگلیسی‌الاصیل اکثر فیلم‌های خود را در آمریکا فیلمبرداری کرده است و این بار در «کریستف کلمب»، کشف آمریکا را در فرانسه کارگردانی می‌کند. ضمناً باید یاد آور شویم که کالی خوری، فیلم نامه‌نویس فیلم تلما و لوئیس، در مراسم شصت و چهارمین سال اهدای جوایز اسکار در بخش بهترین فیلمنامه مورد تقدیر قرار گرفته است.

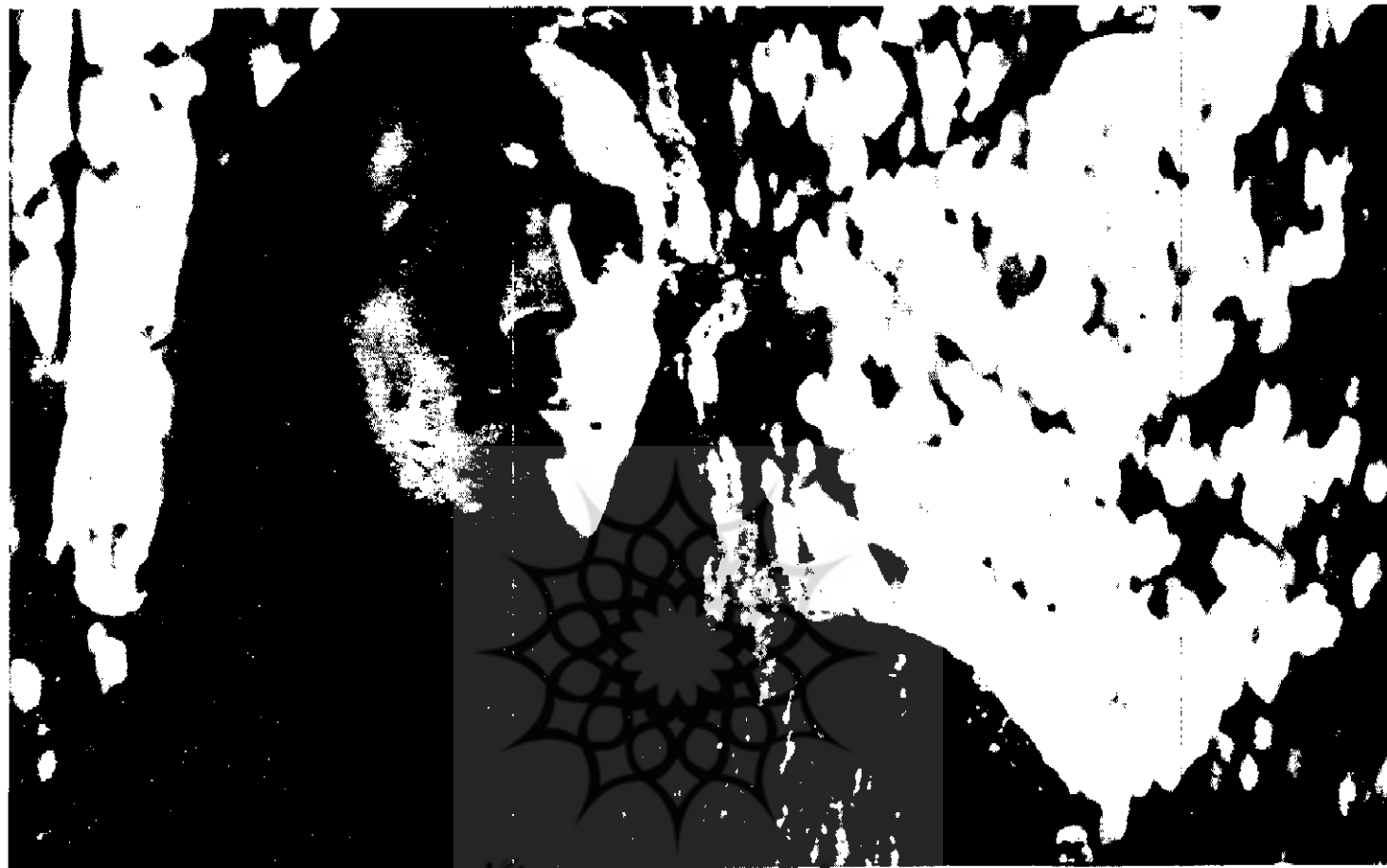
## شناسنامه فیلم

نام فیلم:	کریستف کلمب (۱۴۹۲) - رنگی، محصول ۱۹۹۲
کارگردان:	رایدلی اسکات
تهیه‌کنندگان:	رایدلی اسکات، آلن گلدمن
فیلمنامه:	راسلین بوس
فیلمبردار:	آدریان بیدل
تدوین:	ویلیام آندرسون، فرانسواز مومو، لسلی هیلی، دیورا زاینس، آرمین میناستان
موسیقی متن:	وانجلیس
بازیگران:	زرار دیاردبو، آرمان آسانه، سیگورنی وور، لورن دن، آنجلا مولسا، فریاد وروی، مابلک ونکوب
جشنواره‌ها:	گنت - بلژیک (۱۹۹۲)، نوکبو، وین (۱۹۹۳)

## نگاهی به فیلم، نقی در تاریخ

کریستف کلمب در شهر ژن چشم به دنیا گشود. او به چندین کشور اروپایی مسافرت کرد و به مطالعه جغرافیا مشغول شد. وی بر اساس نظریات چند دانشمند پیش از خود و با محاسباتی که کرده بود، درصدد بود تا با عبور از

را وادار می‌کند تا در جمع همراهانش به سخنرانی گریایی بپردازد. او می‌گوید: زمانی فرا خواهد رسید که سخن از شجاعت مردانی خواهد بود که به این اقیانوس رفتند و بازگشتند. و با تعیین جایزه‌ای برای نخستین کسی که با سر خشکی نگذارد مردانش را آرام می‌نماید و نقشه خود را همچنان تعقیب می‌کند، تا روز دوازدهم اکتبر که به جزیره گواناهانی در مجمع‌الجزایر باهاما رسید.



اقیانوس اطلس به هند برسد و در آن دوران سلطه انگیزاسیون بر کلیسا و علم، اندیشه کروی بودن زمین دائماً ذهن او را مشغول کرده بود. در واقع از وجود آمریکا اطلاعی نداشت زیرا اکتشافات اسکانندیناوی‌ها در قرون وسطی از خاطره‌ها محو شده و کوچ نشین‌های آنها بر اثر بروز طاعون و با هجوم اسکیموها از بین رفته بودند. وی برای انجام این منظور و تهیه وسایل سفر از اغلب زمامداران اروپایی کمک خواست. لیکن از هیچ‌یک از آنها پاسخ مساعدی دریافت نکرد. زمانی که شکست خورده از جلسه شورای دانشگاه سالامانکا باز می‌گردد، در واقع تلاش‌های ۷ ساله‌اش با شکست روبرو شده است. سپس از طریق یک ملاح با بانکداری آشنا می‌شود و او تعهد می‌کند که ملکه را راضی به این مسافرت در اقیانوس «بی‌انها» کند. وقتی کلمب از او می‌پرسد چرا به او کمک می‌کند، سانچز می‌گوید: به خاطر ایمان، امید، خیرخواهی و مهم‌تر از اینها بانکداری. ایزابل، ملکه کاستیل سرانجام در سال ۱۴۹۲، غلبه‌غم آنکه شورش اقیانوس را غیرقابل عبور می‌دانست، سه کشتی در اختیار او گذاشت. کلمب «جاه طلب»، نامطمئن از مدت سفر، اما با اطمینان از نتیجه آن، روز سوم اوت از دماغه پالوس واقع در جنوب غربی اسپانیا به راه افتاد. سپس متوجه جزایر قناری شد و از آنجا به حرکت خود به سمت غرب اقیانوس اطلس ادامه داد. او بدون داشتن نقشه سفر فقط با شیوه دریانوردی مسلمانان از روی ستارگان (چنانکه مهندس - یار غار کلمب - به وی می‌گوید) مسیر خود را در این اقیانوس بی‌کران می‌پساید. نه هفته می‌گذرد و خبری از خشکی نیست. وحشت و هراس ملوانان و ناسازگاری برخی از افسران، کلمب

فیلم در این لحظات اضطراب به اوج رسیده است. موسیقی متن حاکی از انتظار به اوج رسیده‌ای است که با نوای جوانی که راهی جز صبر ندارد همراه است. کلمب نخستین آثار خشکی را بر انگشتش مشاهده می‌کند و آنگاه دیده‌های مشتاق ملوانان، بی‌صبرانه و با هراس و بی‌اعتمادی در میان هوای مه آلود سنگینی به دنبال خشکی می‌گردد و سرانجام از پس مه سرزمین سبزی آشکار می‌گردد، موسیقی به اوج خود می‌رسد، فریاد هلله و شادی و... لنگرها را بیاندازید... لیختاد شادی کلمب... و قایق‌هایی که به سمت خشکی رانده می‌شوند... بارو بزیند، بزیند. در این هنگام دوربین روی پاهای کلمب زوم می‌شود. حرکت آهسته او آب را می‌شکافد و به پیش می‌رود، و اینک خشکی. روی خاک به زانو می‌افتد و شکر خدا را به جا می‌آورد و همه به دنبال او به خاک می‌افتند. اینجا اینک جزیره گواناهانی است. اما کلمب به نام خدا و به باری خدا و به نام اعلیحضرت بخشنده ملکه اسپانیا و به موجب قدرتی که به وی اعطا شده آنجا را سن سالوادور می‌نامد. پرچم داران اروپایی پیش می‌روند تا در لحظاتی بعد نخستین برخورد را با بومیان داشته باشند.

کلمب چنین می‌پنداشت که به آسیا رسیده است ولی چون در آنجا جز مردمان بومی با کس دیگری برخورد نکرد، سخت متعجب شد. او ۲۹ تن از مردان خود را در آنجا گذاشت، جزایر کوبا و هائیتی را نیز کشف کرد و در بازگشت به اروپا مورد استقبال شایانی قرار گرفت. وی در واقع بدون آنکه خود متوجه باشد به کشف آمریکا نایل آمده بود.

اما فیلم به اینجا ختم نمی‌شود. کلمب برای بار دوم به گواناهانی باز

«کلمب» فرانسوی‌ها به کارگردانی رایدلی اسکات انگلیسی پس از پانصد سال گام بر خاک آمریکا می‌نهد.  
 در اکتبر ۱۹۹۲ یعنی دقیقاً در پانصدمین سالگرد کشف «قاره آمریکا» کریستف کلمب به کارگردانی رایدلی اسکات بر پرده‌های ۴۵۰۰ سینمای جهان پس‌دیدار شد.

سرکوب می‌کند. اما دیری نمی‌پاید که مورد بی‌شغالی ملکه قرار می‌گیرد و «دن فرانسیسکو» به جای کلمب انتخاب می‌شود. در این هنگام آمریکا و سوچی سرزمین اصلی را چنانکه کلمب گفته بود کشف کرده است. کلمب یک سال در زندان کاستیل محبوس می‌گردد تا اینکه براسش با استمداد از ملکه موجبات آزادی او را فراهم می‌آورند.

فیلم به سراغ دانشگاه سالامانکا می‌رود و علیرغم زحمات کلمب، و علیرغم اینکه همانجا با عقاید او مخالفت کرده بودند از آمریکا سوچی به عنوان کاشف سرزمین تازه فدرالی می‌شود. پلان بعدی گفتگوی پسر کلمب با اوست و فرماندو (پسر کلمب) با نوشتن کتابی حماسه پدرش را پس از مرگ او در زمانی که تقریباً فراموش شده، به همگان ثابت می‌کند. فیلم با این جمله خاتمه می‌پذیرد: زندگی تصوراتی بیش از آنچه که ما در رؤیاهایمان می‌پرورانیم، دارد.

### ماجرای تهیه فیلم

فیلم‌های پرخرجی نظیر این فیلم قبلاً در اروپا ساخته شده است، فیلم‌هایی چون «آخرین امپراتور» و «یا «تس»، و کارگردانان این دو فیلم بیش از ۲۰ سال سابقه کار مداوم داشته‌اند. اما در مورد «کریستف کلمب»، دو جوان ۲۷ و ۲۵ ساله گام‌های اول را برداشتند، گام‌های اول فیلمی که بیش از ۲۵۰ میلیون فرانک فرانسه هزینه برداشت.

ابن‌دراسلین بوش دوست خود آلن گلدمن را برای پیشبرد چنین پروژه‌ای متقاعد کرد. سال اول به نوشتن و بازنویسی گذشت. از نظر راسلین «در کلمب همه چیز را باید یافت، زمین‌داری شورش و در عین حال نایب، اروپایی جلوتر از زمان خود، مردی اهل ژن ایتالیا با هزار اندیشه و فکر، کسی که می‌تواند به چند زبان سخن گوید، بر کارهای انقلابی اصرار ورزد، و می‌خواهد که دیگران را به آرزوهایشان برساند. به اوج رسیدن و سقوط کلمب از همین جا آغاز می‌شود... کم‌کم صحنه‌ها روی کاغذ تنظیم می‌شوند. آلن گلدمن برآورد مالی می‌کند، ارقام سرسام‌آور است.

می‌گردد اما این باز سکوت جزیره را با عرش توب‌هایش در هم می‌شکند. مردان او در جزیره قربانی شده‌اند اما با این وجود او در پی انتقام خوبی نیست. او در پاسخ فرمانده نظامی‌اش می‌گوید: ما آمده‌ایم بنام، قصدمان جنگ نیست، باید حنستان را بخوریم. او در نامه‌ای به همسرش می‌نویسد: ... و در گرمای تابستان اولین سپهر دنیای تازه را می‌سازیم... و من بر اساس نقشه‌ای از معمار نوراسی لئوناردو داوینچی این شهر را می‌سازم.

... اما برای کار باز به بردگان دارد و چه کسی بهتر از بومیان جزیره اما کلمب اشراف را به کار می‌دارد. برخورد او با بومیان و اشراف به یک صورت است. دامنه اختلافات گسترش می‌یابد. چهار سال می‌گذرد اما خبری از طلا و «بهشت زمینی کلمب» نیست، فرمانده نظامی کلمب معتقد است که او شکست خورده است. اما کلمب ناورد دارد که می‌بازرگان و بومیان هر دو در پی دنیای تازه‌ای هستند. اختلافات منجر به کشمکش‌های داخلی می‌شود و کلمب شورشیان را

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 پرتال جامع علوم انسانی



یکی از منتقدان فرانسوی، پیر بیار در مجله لویوان چنین می‌نویسد: روز ۱۲ اکتبر ۱۴۹۲، روی ساحل گواناهانی، ملاحی اهل ژن، همراه با دریانوردان اسپانیایی، سرزمین تازه‌ای را کشف می‌کنند و به آنجا معبارها، مذهب و رویاهای اروپا را ارمغان می‌آورند. پانصد سال از این واقعه می‌گذرد و یک فیلم اروپایی این رویداد را بازسازی می‌کند تا «زنده بودن رویاهای اروپایی» را نشان دهد. این فیلم بسیار عالی و بی‌نظیر تهیه شده است اما سبلی که از ساخت این فیلم به ذهن می‌رسد پشتیبانی نمی‌ارزد. بی‌شک اروپا سال‌هاست که به استعمار آمریکا پایان داده است، همان آمریکایی که بدون آنکه بدانند کشفش کرد. اما امروز این اروپاست که زیر یوغ رویاهای آمریکایی در صنعت سینما به حیات خود ادامه می‌دهد. از میلیاردها تماشاگر سالانه سینما در آمریکا فقط ۲۰ میلیون فیلم‌های اروپایی را می‌بینند (یعنی ۲ درصد). سال‌هاست که در پاریس، رم، مونیخ، استکهلم تلاش‌های بسیاری صورت می‌گیرد تا در آن سوی اقیانوس اطلس جای پای محکمی برای خود بسازند اما بی‌تفاوتی و ملاحظه‌کاری آمریکایی‌ها نقشه‌های آنها را نقش بر آب می‌کند... به هر حال سینمای اروپا همچنان منتظر کریستف کلمب خودش است؛ زیرا در این بُعد هنوز هیچ‌کس بر خاک آمریکا پا نهاده است.

نگاهی به آمار تماشاچیان و نوع فیلم‌ها در اروپا نشانگر سلطه فیلم‌های آمریکایی بر اکثران سینماهای اروپایی است. سالانه در فرانسه، ۷۰٪ تماشاچی‌ها و در آلمان ۸۴٪ مشتری فیلم‌های آمریکایی هستند (این آمار مربوط به سال ۱۹۹۰ است). البته اروپایی‌ها برای پوشاندن ضعف خود در سینما دلایل اقتصادی و فنی و فرهنگی بسیاری را ارائه می‌کنند و این مسئله بارها و بارها مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. اما دلیل دیگری هم هست که آنها اغلب فراموش می‌کنند و این فیلم یادآور آن شد؛ اینکه زمانی اروپا به دنبال رویای کشف دنیای تازه بود و امروز آمریکا به دنبال ماجراهایی اینچنین است. امروز اروپا مشغول پیمان ماستریخت است. تنها چیزی که برایش مانده است بازسازی قهرمانان و افسانه‌هایش است تا بر تصویری تازه از دنیا (و به طبع بر اکران‌های سینمایش) سرمایه‌گذاری کند.

مرحله دوم در هالیوود شروع می‌شود. به دنبال کارگردان با البور استون، رولاند جوف، بریان دوپالما، میلوس فورمن و کابولا تماس می‌گیرند. همه از این اندیشه استقبال می‌کنند ولی هر یک یا فیلمی در حال کارگردانی دارند و یا خود طرح‌هایی برای کار دارند. سرانجام رایدلی اسکات، سازنده فیلم‌های تخیلی - علمی را می‌بایند. مردی ۵۰ ساله و توانا، گفتگوها سریع صورت می‌گیرد و اسکات اغوا می‌گردد.

در ماه اوت ۱۹۹۰، کریستف کلمب دیگر رؤیا نیست. زیرا سناریو مهیاست، کارگردانش آماده به کار، و در ضمن هزینه‌های در دسترس. زرار دپاردیو پاسخ مثبت داده است. معهذاً مشکلات هنوز بسیار است. باید فیلم را در پانصدمین سالگرد کشف آمریکا یعنی ۱۲ اکتبر ۱۹۹۲ روی پرده بیاورند. ساختن کشتی‌ها و دکورها آغاز می‌شود. اما حساب‌های بانکی خالی است. آن گلدمن نخستین وام را می‌گیرد. در هالیوود از او زیاد استقبال نمی‌شود، زیرا همه به دنبال فیلم‌هایی هستند که با بودجه اندک معجزه کند.

بدیاری‌های مالی بیشتر می‌شود تا سرانجام در بازار فیلم لوس آنجلس، آن گلدمن موفق به تأمین یک سوم بودجه می‌شود؛ با فروش حقوق اولیه فیلم به ایسلند، ایتالیا، ناپوان، بریتانیای کبیر و آمریکای جنوبی، ۱۶ میلیون دلار تهیه می‌شود... اما کار تأمین بودجه تا جشنواره کن ادامه دارد تا شرکت آمریکایی پارامونت برای اولین بار در تاریخچه خود قرارداد را امضاء می‌کند. به این ترتیب کار فیلمبرداری از دوم دسامبر ۱۹۹۱ آغاز می‌شود و با تمام مشکلات و پس از چهار سال کار مداوم پایان می‌یابد. این فیلم روز ۱۲ اکتبر ۱۹۹۲ بر اکران ۴۵۰۰ سینما در سراسر جهان به نمایش درآمد.

## آیا اروپایی‌ها باز هم می‌توانند از رویای خود سخن بگویند؟

# تئاتر ایران و جهان



کتابخانه ملی و اسناد  
جمهوری اسلامی ایران



پروہشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی

رتال جامع علوم انسانی